

نو لیبرالیزم

یادداشت‌های
حکمرانی عماد



تجربه جهانی نئولیبرالیزم: چین و ایران



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

مرکز مطالعات پیشرفت عماد تقدیم می‌کند:

نُویسِ الرِّسم



مرکز مطالعات پیشرفت عماد



مرکز مطالعات پیشرفت عماد

نؤلبرالسم

تجبه جھانی نؤلبرالسم: ایران و صین

ویراستار: احمد بیاتانی
مدیر هنری: سید علی فقیه
مدیر پروژه: علی رحیمی



بخش اول:

- تجربه تاریخی اول: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن چینی ها _____ ۱۱
- مقدمه _____ ۱۲
- شوک درمانی در برابر اصلاحات دوگانه _____ ۱۳
- لحظه تاریخی ۱۹۸۶: یک گام تا آزادسازی سریع قیمت ها _____ ۱۶
- لحظه ای حیاتی ۱۹۸۸: اجرای شوک درمانی و عقب نشینی _____ ۱۷
- رویکرد چین: اصلاحات دوگانه و آزاد سازی محتاطانه _____ ۱۸
- پرسش های بی جواب: آیا می توان همین رویکرد را در بخش های دیگر نیز پیاده سازی کرد؟ _____ ۱۹
- رویکرد چین: آزادسازی تدریجی و ساختار اقتصادی دوگانه _____ ۲۰
- آیا باید از تجربه چین تقلید کرد؟ _____ ۲۰
- مسیر چین: ضرورت مطالعه دقیق تجربه های جهانی _____ ۲۱
- کلام آخر: اهمیت اصلاحات محتاطانه _____ ۲۱



بخش دوم:

- تجربه تاریخی دوم: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن ایرانی ها _____ ۲۵
- مقدمه _____ ۲۶
- "سامان دهی اقتصادی" یا "تعدیل اقتصادی"؟ راه توسعه اقتصاد از کدام برنامه می گذرد؟ _____ ۲۷
- طرح سامان دهی اقتصادی کنار گذاشته شد، برنامه تعدیل ساختاری روی کار آمد. _____ ۲۸
- رد پای پررنگ IMF در تدوین سیاست های تعدیل _____ ۲۹
- برنامه تعدیل اقتصادی تصویب شد _____ ۳۰
- اجرای سیاست های تعدیل همانا و افزایش نرخ تورم همانا _____ ۳۰

- طرفداران تعدیل همچنان بر اجرای این سیاست‌ها پافشاری می‌کردند ————— ۳۱
- واقعیت‌های اقتصاد ترمز سیاست‌های تعدیل را کشید ————— ۳۲
- پوست اندازی تیم اقتصادی در دولت دوم هاشمی / دانشکده اقتصاد دانشگاه بهشتی منجی اقتصاد ایران در سال ۷۴ ————— ۳۳
- تشکیل کمیته بحران با دستور مستقیم هاشمی رفسنجانی ————— ۳۳
- خروجی بزرگ جلسه مدیریت بحران اقتصاددانان ————— ۳۴
- دروازت‌بازگانی و صنعت همه‌مخالف برنامه تثبیت ارزی بودند ————— ۳۵
- بالاخره سیاست تثبیت ارزی تصویب شد ————— ۳۵
- دستاورد های سیاست تثبیت ارزی چه بود؟ ————— ۳۶
- سیاست تثبیت ارزی افسار اسب سرکش تورم را در دست گرفت ————— ۳۶



بخش سوم:

- جهان در انتظار نظم جدید ————— ۳۹
- مقدمه ————— ۴۰
- نظم‌های سیاسی فراتر از سیاست حزبی هستند، و تنها زمانی شکل می‌گیرند که هر دو حزب اصلی آن‌ها را بپذیرند ————— ۴۲
- نظم نیودیل که ریشه در سوسیال دموکراسی داشت، در دهه ۱۹۳۰ ظهور کرد ————— ۴۲
- نئولیبرالیسم به دنبال آزادسازی کامل قدرت سرمایه داری است ————— ۴۵
- بیل کلینتون نئولیبرالیسم ریگان را توسعه داد و روندمقررات زدایی و تجارت آزاد را تسریع کرد — ۴۶
- دولت‌های کلینتون و جورج دبلیو بوش زمینه ساز سقوط نئولیبرالیسم شدند ————— ۴۷

تَجَرِبَةُ تَارِيخِي اَوَّل: صابون نسخہ های
اقتصادی تولید برآل به تن چینی ها

مقدمه

«ایزابلا ام. وبر» در آلمان غربی متولد شده و دو سال قبل از سقوط دیوار برلین به دنیا آمده است. او دارای دو دکترا، یکی در رشته اقتصاد از مدرسه NCSR نیویورک، و دیگری در رشته مطالعات توسعه از دانشگاه کمبریج می‌باشد. در حال حاضر، وبر استادیار اقتصاد در دانشگاه ماساچوست است. علاوه بر زبان مادری اش یعنی آلمانی، او به زبان‌های انگلیسی و چینی نیز تسلط دارد. کتاب او با عنوان «چین چگونه از شوک درمانی گریخت؟»، تاکنون موفق به دریافت سه جایزه معتبر شامل: جایزه جان رابینسون (۲۰۲۱)، ISA (۲۰۲۲)، و کینز (۲۰۲۳) شده است.

داستان رشد اقتصادی چین، غالباً از دریچه تحول سریع آن از یک جامعه کشاورزی فقیر به یک قدرت اقتصادی جهانی نگرسته می‌شود. با این حال در پس این موفقیت، فرآیند پیچیده ای از سیاست گذاری‌های هوشمندانه، آزمایشات محتاطانه، و توانایی بی‌نظیر در یادگیری از شکست‌های دیگر کشورها نهفته است. در دهه ۱۹۸۰، زمانی که چین نخستین گام‌ها را در مسیر اصلاحات اقتصادی برداشت، این کشور یکی از فقیرترین کشورهای جهان به شمار می‌رفت: تولید ناخالص داخلی سرانه چین در آن زمان، حتی پایین‌تر از کشورهای نظیر سودان و هائیتی بود. با این حال، اصلاحات اقتصادی این کشور به نقطه عطفی مهم نه‌تنها در تاریخ چین، بلکه در تاریخ تفکر اقتصادی جهانی تبدیل شد.

- بخش اول: تجربه تاریخی اول: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن چینی ها -



← تجربه تاریخی اول: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن چینی ها

● معرفی کتاب «چین چگونه از شوک درمانی گریخت؟» و مروری
بر این اثر تاریخی دوران ساز درباره اصلاحات اقتصادی چین

دکتر حسین زمانی میقان (اقتصاددان)

● شوک درمانی در برابر اصلاحات دوگانه

در دهه ۱۹۸۰، چین با چالشی پیچیده روبرو بود: چگونه از یک اقتصاد دستوری که به شدت بر برنامه ریزی مرکزی تکیه داشت، به اقتصادی مبتنی بر مکانیسم های بازار گذار کند؟ در آن زمان چین نه تنها یک اقتصاد عقب مانده بود، بلکه از دهه ها سیاست گذاری سوسیالیستی و برنامه ریزی دولتی نیز رنج می برد. در آن ایام بین دو دیدگاه کاملاً متضاد اقتصادی در چین مناظره هایی صورت گرفت، که هر یک از آنها استدلال های خاص خود را برای اصلاحات اقتصادی ارائه می دادند.

یک گروه از اقتصاددانان، تحت تأثیر اندیشه های میلتون فریدمن و اقتصاددانان مهاجر از اروپای شرقی، خواستار شوک درمانی و آزاد سازی سریع و کامل قیمت ها بودند. هدف شوک درمانی که

یک نسخه اقتصادی نئولیبرال است، «انتقال سریع از اقتصاد سوسیالیستی دولتی به اقتصاد سرمایه‌داری» است. در این دیدگاه اصلاحات تدریجی بی فایده است و «کنترل قیمت‌ها» و «یارانه‌ها» باید به صورت یکجا و شوک گونه حذف شوند، تا بنگاه‌های اقتصادی مجبور شوند در یک محیط رقابتی سنگین برای بقای خود تقلا کنند، و یک ساختار جدید اقتصادی بر مبنای اصول بازار آزاد شکل گیرد.

این طیف از اقتصاددانان بر این باور بودند که آزاد سازی یک شبه قیمت‌ها، می‌تواند چین را به سرعت به یک اقتصاد بازار محور تبدیل کند. طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کردند که چنین تغییراتی، می‌تواند منجر به رشد سریع اقتصادی، افزایش بهره‌وری و مدرنیزاسیون شود. آن‌ها معتقد بودند که با فراهم کردن بسترهای لازم برای رقابت و کاهش دخالت دولت در تعیین قیمت‌ها، انگیزه‌های تولید و سرمایه‌گذاری به طرز چشمگیری افزایش خواهد یافت. طرفداران این رویکرد معتقد بودند که چین می‌تواند تجربه آلمان پس از جنگ جهانی دوم را در آزادسازی اقتصادی تکرار کند؛ چرا که این سیاست‌ها نه تنها باعث بهبود سریع اقتصاد آلمان شد، بلکه تجربه ای به نام «معجزه اقتصادی غرب» را رقم زد.

در مقابل، گروه دیگری از اصلاح طلبان به رویکرد تدریجی و محتاطانه اعتقاد داشتند. این گروه با آزاد سازی ناگهانی قیمت‌ها مخالف بودند و هشدار می‌دادند که این تغییرات می‌تواند منجر به بی‌ثباتی شدید اقتصادی شود. آن‌ها به این نکته اشاره کردند که بسیاری از واحدهای تولیدی -صنعتی چین، هنوز برای فعالیت در یک اقتصاد بازار آماده نیستند و از این رو، آزاد سازی ناگهانی قیمت‌ها می‌تواند به افزایش شدید هزینه‌ها و کاهش تولید منجر شود. در

- بخش اول: تجربه تاریخی اول: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن چینی ها -

بخش هایی مانند فولاد، زغال سنگ و برق، قیمت ها به شدت یارانه ای بودند و حتی پایین تر از هزینه تولید تعیین می شدند. آزاد سازی ناگهانی می توانست به افزایش شدید قیمت این اقلام منجر شود، تورم سنگینی ایجاد کند، و احتمالاً به یک چرخه فزاینده دستمزد- تورم منجر شود. نگرانی اصلی این بود که چنین بی ثباتی، اصلاحات اقتصادی چین را با شکست مواجه کند و عواقب اجتماعی و سیاسی ناگواری را به دنبال داشته باشد.

این گروه از مدلی تدریجی حمایت می کردند که به اقتصاد برنامه ریزی شده و مکانیسم های بازار امکان همزیستی می داد. از نظر آن ها، تغییرات آهسته و کنترل شده می توانست سازگاری اقتصاد را تسهیل کرده و از پیامدهای فاجعه بار ناشی از «شوک درمانی» جلوگیری کند.

این دو گروه را می توان به «ایدئالیست ها» و «عمل گرایان» دسته بندی کرد. تفاوت آن ها نه تنها در سرعت اصلاحات، بلکه در رویکرد فلسفی شان مشهود بود: «ایدئالیست ها» بر استدلال قیاسی و بازار خود تنظیم کننده تأکید داشتند، در حالی که عمل گرایان بر تحقیق استقرائی و حفظ مداخله ای مدیریت شده از سوی دولت تأکید می کردند ایدئالیست ها متمرکز بر اصلاح سریع قیمت ها در صنایع اصلی بودند. در حالی که «عمل گرایان» باور داشتند: اصلاحات باید از بخش های «سبک» آغاز شود و به تدریج به بخش های «سنگین تر» پیش رود. گروه نخست بیشتر دانشگاهی بودند و به تئوری علاقه داشتند، در حالی که گروه دوم با سیاست گذاری ارتباط نزدیک تری داشتند.

در نهایت، این مناظره های اقتصادی نه تنها بر سیاست های اقتصادی چین تأثیر گذاشت، بلکه بر شکل گیری روندهای جهانی در

زمینه توسعه اقتصادی و اصلاحات نیز تأثیرگذار بود. این دو دیدگاه همچنان در مباحثات اقتصادی مطرح هستند و می‌توانند درس‌هایی برای کشورهایی که در حال گذار به اقتصادهای بازار هستند، ارائه دهند.

● لحظه تاریخی ۱۹۸۶: یک گام تا آزادسازی سریع قیمت‌ها

در سال ۱۹۸۶، چین در آستانه اجرای سیاست شوک‌درمانی و آزادسازی گسترده قیمت‌ها قرار گرفت. این رویکرد به طور کلی به معنای آزادسازی ناگهانی و سریع قیمت‌ها در اقتصادهای سوسیالیستی بود، که می‌توانست پیامدهای عمیق و غیرقابل پیش‌بینی به همراه داشته باشد. اما حاکمیت چین با عقلانیت رفتار کرد و یک هیئت از اقتصاددانان چینی را به مجارستان و یوگسلاوی فرستاد تا تأثیر آزادسازی سریع قیمت‌ها در این کشورها را بررسی کنند.

تجربه این کشورها نشان داد که آزادسازی سریع قیمت‌ها می‌تواند به بی‌ثباتی اقتصادی، افزایش شدید تورم و نارضایتی اجتماعی منجر شود. هیئت مذکور پس از بازگشت با ارسال یک تلگرام فوری به مقامات چینی، علیه آزادسازی سریع هشدار داد و بر لزوم احتیاط تأکید کرد. توصیه‌های این هیئت نهایتاً دولت مردان چینی را به بازنگری در برنامه‌هایشان ترغیب کرد و از حرکت به سمت شوک‌درمانی جلوگیری نمود.

این اتفاق اهمیت تطبیق سیاست‌های اقتصادی با شرایط بومی را به وضوح برجسته کرد. چینی‌ها دریافتند که تجربه کشورهای اروپای شرقی و حتی بازسازی آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم، به سادگی در چین قابل تکرار نیست. شرایط اقتصادی چین به طور گسترده‌ای

- بخش اول: تجربه تاریخی اول: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن چینی ها -

متفاوت بود: این کشور هنوز به شدت تحت تأثیر سیستم برنامه ریزی دولتی یکپارچه قرار داشت و واحدهای صنعتی آن برای فعالیت در یک اقتصاد بازار آماده نبودند.

علاوه بر این، ساختار اجتماعی و فرهنگی چین نیز ویژگی های خاص خود را داشت که باید در هرگونه اصلاحات اقتصادی مدنظر قرار می گرفت. مورد چین منحصر به فرد بود و درس هایی که از کشورهای دیگر گرفته می شد، باید با دقت و توجه به شرایط خاص چین اعمال می شد. این تجربه نشان داد که موفقیت در اصلاحات اقتصادی نه تنها نیازمند درک عمیق از تئوری های اقتصادی است، بلکه مستلزم توجه به واقعیت های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی هر کشور نیز هست.

● لحظه ای حیاتی ۱۹۸۸: اجرای شوک درمانی و عقب نشینی

سال ۱۹۸۸ یک بار دیگر چین به سمت شوک درمانی رفت. دنگ شیائوپینگ رهبر وقت چین که به شدت جذب نظریه های قاطع و فریبنده اقتصاددانان نئولیبرال غربی شده بود، حتی گام های اولیه را در این جهت برداشت: در آگوست ۱۹۸۸ دولت چین آزادسازی تمامی قیمت ها را تصویب کرد. این تصمیم اگرچه با نیت بهبود کارایی اقتصادی و ایجاد رقابت در بازار اتخاذ شد، اما به سرعت منجر به تورم سرسام آوری شد. نرخ تورم از ۱۲ درصد در ژوئیه ۱۹۸۸ به ۲۸ درصد در آوریل ۱۹۸۹ افزایش یافت.

این افزایش ناگهانی قیمت ها نه تنها زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر قرار داد، بلکه باعث خریدهای عصبی (هجوم به فروشگاه ها) و بحران های بانکی شد که وضعیت اقتصادی را به شدت بی ثبات کرد. دنگ شیائوپینگ پس از مشاهده نتایج ناگوار این سیاست، به

سرعت از این رویکرد عقب‌نشینی کرد. در این راستا «چن یون»، یکی از مقامات ارشد و طرفدار کنترل اقتصاد توسط دولت برای بازگرداندن نظم و کنترل بر قیمت‌های کالاهای اساسی فرخوانده شد. این تغییر رویکرد نشان‌دهنده تلاش‌های دولت برای مهار پیامدهای منفی اصلاحات بود. در این مقطع، چین به طرز معجزه‌آسایی از تجربه کامل شوک‌درمانی فرار کرد. با این حال تلاش نافرجام دنگ برای اصلاحات قیمتی در سال ۱۹۸۸، اثرات بی‌ثبات‌کننده‌ای داشت که به بحران سیاسی منتهی به حوادث چهارم ژوئن ۱۹۸۹ (حادثه میدان نیان آن من) کمک کرد. این حوادث نشان‌دهنده نارضایتی عمومی و عدم توانایی دولت در مدیریت تغییرات سریع اقتصادی بود.

عقب‌نشینی چین از سیاست شوک‌درمانی به لطف سنت طولانی‌مدت عمل‌گرایی حزب کمونیست چین ممکن شد. اقتصاددانان نئولیبرال بر این باور بودند که: «باید هر چه سریع‌تر از رودخانه عبور کرد تا به ساحل دیگر رسید». اما رهبران چین برخلاف این رویکرد به طور جسورانه وارد رودخانه شدند، جریان‌های تند و عمیق آن را احساس کردند، و در نهایت به موقع عقب‌نشینی کردند تا مسیری متفاوت را در پیش گیرند.

● رویکرد چین: اصلاحات دوگانه و آزاد سازی محتاطانه

عمل‌گرایانی که معتقد بودند اصلاحات باید از بخش‌های «سبک» آغاز شود و به تدریج به بخش‌های «سنگین‌تر» برسد، در نهایت توانستند مسیر خود را به ثمر برسانند. اصلاحات اقتصادی چین با رویکردی دوگانه و به ویژه در بخش کشاورزی آغاز شد. این اصلاحات در ابتدا به ویژه در مناطق روستایی، بر مبنای فرآیندی «از پایین به بالا» استوار بود. در این فرآیند کنترل تولید از کمون‌ها به خانوارها

- بخش اول: تجربه تاریخی اول: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن چینی ها -

منتقل می شد، و این تغییر به کشاورزان اجازه می داد تا پس از فروش سهمیه ای از محصول خود به دولت با قیمت مشخص، مازاد تولید خود را در بازار آزاد به فروش برسانند.

در این شرایط در حالی که کمون ها و اقتصاد برنامه ریزی شده همچنان بر برخی بخش ها حاکم بودند، به تدریج تغییراتی به سوی استفاده از مکانیسم های بازار رخ داد.

در زمینه کشاورزی، این رویکرد دوگانه باعث شکل گیری دو سیستم موازی شد: یکی که همچنان بر مبنای برنامه ریزی مرکزی استوار بود، و دیگری که تحت تأثیر نیروهای بازار قرار داشت. با حفظ سیستم برنامه ریزی در کوتاه مدت، اصلاح طلبان توانستند خطرات ناشی از گذار ناگهانی به اقتصاد آزاد را کاهش دهند. این رویکرد دوگانه با موفقیت عمل کرد و باعث افزایش تولیدات کشاورزی شد؛ به طوری که توانست پایه ای برای اصلاحات اقتصادی گسترده تر در دیگر بخش ها فراهم آورد.

● پرسش های بی جواب: آیا می توان همین رویکرد را در بخش های دیگر نیز پیاده سازی کرد؟

با این حال، موفقیت این اصلاحات در بخش کشاورزی، پرسشی اجتناب ناپذیر را مطرح کرد: آیا می توان همین رویکرد را برای اصلاحات صنعتی در مناطق شهری نیز به کار برد؟ برخلاف بخش کشاورزی، صنایع شهری همچنان تحت تسلط برنامه ریزی مرکزی قرار داشتند و بنگاه های تولیدی در شهرها طبق دستورالعمل های دولتی فعالیت می کردند.

در این مرحله مناظره های داغی بر سر این موضوع مطرح شد که آیا

باید از دولت فاصله گرفت و یک سیستم کاملاً مبتنی بر بازار را پیاده سازی کرد، یا باید مدل دوگانه کشاورزی را در بخش صنعتی نیز تکرار کرد و به تدریج مکانیسم‌های بازار را در این بخش از اقتصاد به کار بست.

● رویکرد چین: آزادسازی تدریجی و ساختار اقتصادی دوگانه

چین به جای تخریب نظام قیمت‌ها و برنامه ریزی موجود به امید این‌که اقتصاد بازار از «ویرانه‌ها» بیرون بیاید (همان‌طور که «شوک درمانگر»های نئولیبرال توصیه می‌کردند)، به طور تدریجی بازارهای جدید را در حاشیه نظام قدیمی ایجاد کرد. دولت همچنان بخش‌های پیشرو اقتصاد را تحت کنترل خود حفظ کرد. در ابتدا، قیمت کالاهای اساسی تثبیت شد، در حالی که قیمت کالاهای مازاد تولید و کالاهای غیر ضروری به تدریج آزاد شدند. در نتیجه، قیمت‌ها به تدریج تحت تأثیر بازار قرار گرفتند. این رویکرد نشان‌دهنده این بود که اصلاحات چین صرفاً یک سیاست قیمتی نبوده، بلکه یک فرآیند تدریجی برای ایجاد و تنظیم بازار از طریق مشارکت دولت بود.

● آیا باید از تجربه چین تقلید کرد؟

در حالی که صعود چین به عنوان یک معجزه اقتصادی شناخته می‌شود، باید توجه داشت که این کشور همچنان با چالش‌های قابل توجهی از جمله نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و مشکلات محیط زیستی جدی روبه‌رو است. این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که کشورهای دیگر باید با احتیاط به تجربه چین نگاه کنند و تنها به کپی کردن سیاست‌های آن بسنده نکنند.

درس اصلی برای کشورهای در حال توسعه این است که باید

- بخش اول: تجربه تاریخی اول: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن چینی ها -

سیاست های چین را با توجه به شرایط بومی خود تطبیق دهند. کلید یادگیری از تجربه چین، وجود یک دولت قوی و کارآفرین است که بتواند سیاست هایی متناسب با ویژگی ها و نیازهای خاص کشور خود طراحی کند. چین به جای پیروی از یک مدل جهانی مشترک، اصلاحات خود را به تدریج و با توجه به شرایط داخلی و خارجی تطبیق داد. علاوه بر این، کشورهای دیگر باید استراتژی های اصلاحی خود را به نحوی طراحی کنند که شرایط اقتصادی، سیاسی و تاریخی منحصر به فردشان در نظر گرفته شود. به عنوان نمونه، برخی از کشورها ممکن است نیاز به تقویت زیرساخت های آموزشی و بهداشتی داشته باشند تا نیروی کار ماهر و سالمی پرورش دهند، در حالی که دیگر کشورها ممکن است نیاز به اصلاحات درسیستم های مالی یا اداری خود داشته باشند.

● مسیر چین: ضرورت مطالعه دقیق تجربه های جهانی

این تجربه همچنین ضرورت مطالعه دقیق تجربه های دیگر کشورها را نشان می دهد. هیچ سیاست واحدی در همه جا کارایی ندارد و هر کشور باید با توجه به ویژگی های خاص خود بهترین راهکارها را طراحی کند. به جای تقلید از مدل چینی، کشورهای در حال توسعه باید از این تجربه ها به عنوان یک منبع الهام استفاده کنند، و با توجه به شرایط بومی خود، راهکارهای مناسب را طراحی کنند.

● کلام آخر: اهمیت اصلاحات محتاطانه

تجربه تحول اقتصادی چین نشان می دهد که این کشور با اجتناب از اشتباهات دیگر کشورها که به شوک درمانی اقتصادی روی آوردند، رویکردی متفاوت را در پیش گرفت. چین با پذیرش یک استراتژی درجی و دوگانه، توانست اقتصاد خود را مدرن کند و درعین حال

خطر آشفته‌گی‌های اقتصادی و اجتماعی را به حداقل برساند. در رویکرد تحول تدریجی چین، اصلاحات به صورت مرحله‌ای و با توجه به شرایط واقعی کشور انجام شد. به جای اجرای ناگهانی و همه جانبه تغییرات، چین ابتدا بخش‌هایی از اقتصاد خود را آزاد کرد و سپس به تدریج دیگر بخش‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داد. این رویکرد به چین اجازه داد تا با چالش‌ها و مشکلات ناشی از تغییرات سریع مواجه شود و راه حل‌های مناسب را پیدا کند. علاوه بر این، رویکرد دوگانه چین شامل ترکیب اصلاحات اقتصادی با مدیریت سیاسی بود؛ در حالی که بازارها آزاد شدند و فعالیت‌های اقتصادی رونق گرفت، دولت همچنان نقش مهمی در هدایت اقتصاد ایفا کرد. این توازن بین آزادی اقتصادی و مدیریت سیاسی به چین کمک کرد تا از نوسانات شدید اقتصادی جلوگیری کند و ثبات اجتماعی را حفظ نماید.

- **بخش اول:** تجربه تاریخی اول: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن چینی ها -

تجربه تاریخی دوم: صابون نسخه های
اقتصادی شولبرال به تن ایرانی ها

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مقاطع اقتصاد ایران پس از انقلاب، سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ بود. اهمیت این دوره به ویژه به دلیل تجربه تورم بی‌سابقه‌ای است که در آن سال‌ها رخ داد. بحران ارزی سال ۱۳۷۴، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصادی تاریخ معاصر ایران، نتیجه مشکلات ساختاری، سیاست‌های نادرست ارزی و فشارهای خارجی بود. این بحران اثرات عمیقی بر اقتصاد کشور گذاشت و از زوایای گوناگون قابل بررسی است. با این‌که در سال‌های اخیر نرخ تورم سالانه در محدوده ۴۰ درصد نوسان داشته، اما تورم ۴۹٫۹ درصدی سال ۱۳۷۴ همچنان رکورد بالاترین تورم سالانه پس از انقلاب را در اختیار دارد. از این رو بررسی تحولات و رویدادهای اقتصادی سال ۱۳۷۴ و تحلیل خروج آن از وضعیت وخیم، می‌تواند به عنوان چراغ راهنمای ارزشمندی برای سیاست‌گذاران اقتصادی امروز باشد. به منظور تحلیل تورم سنگین سال ۱۳۷۴، ضروری است نگاهی به سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده پس از پایان جنگ تحمیلی داشته باشیم.

- بخش دوم: تجربه تاریخی دوم: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن ایرانی ها -



← تجربه تاریخی دوم: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن ایرانی ها

● دوربرگردان هاشمی رفسنجانی از تعدیل به تثبیت؛ روایتی تاریخی
از میدان وقایع اقتصادی-اجتماعی ایران در نیمه اول دهه ۷۰

امیرحسین تقی پور (روزنامه نگار)

● "سامان دهی اقتصادی" یا "تعدیل اقتصادی"؟ راه توسعه
اقتصاد از کدام برنامه می گذرد؟

در سال ۶۸ با اتمام جنگ و روی کار آمدن دولت اول هاشمی
رفسنجانی، برای بازسازی اقتصاد کشور و مدیریت شرایط پس از
جنگ دو رویکرد و دو برنامه اصلی مطرح شد:

۱. "برنامه تعدیل اقتصادی" توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی

۲. "طرح سامان دهی اقتصادی" توسط وزارت اقتصاد.

برنامه "تعدیل اقتصادی" بر آزادسازی قیمت ها، گسترش بازار و
کوچک سازی دولت تأکید داشت و عمدتاً از ابزارهای قیمتی برای
اصلاحات اقتصادی بهره می برد. سیاست های پیشنهادی این برنامه
شامل حذف یارانه ها، افزایش نرخ ارز و یکسان سازی نرخ های ارزی،

آزاد سازی تجارت خارجی، خصوصی سازی بنگاه‌های دولتی و راه اندازی بورس بود. هدف اصلی این برنامه ایجاد رقابت و تقویت نقش بازار در اقتصاد کشور بود. در مقابل، طرح "سامان‌دهی اقتصادی" رویکرد متفاوتی داشت. این طرح صرفاً به استفاده از متغیرهای قیمتی اکتفا نمی‌کرد و بر اصلاح نهادها و نظام سازی اقتصادی نیز تأکید داشت. این نگاه جامع تر به اقتصاد، تغییرات ساختاری و نهادی را در کنار اصلاحات قیمتی مدنظر قرار می‌داد. اختلافات میان این دو ویکرد و چگونگی اجرای سیاست‌ها، در نهایت تأثیر بسزایی بر اقتصاد کشور و ایجاد تورم سنگین سال ۱۳۷۴ گذاشت.

● طرح سامان‌دهی اقتصادی کنار گذاشته شد، برنامه تعدیل ساختاری روی کار آمد.

سال ۱۳۶۹ را می‌توان سال ورود و اجرای سیاست تعدیل در اقتصاد ایران دانست. در حالی که در سال ۱۳۶۸ و همزمان با استقرار دولت اول هاشمی فسنجانی، برنامه اول پنج ساله توسعه تدوین شد و همه قوا از جمله دولت موظف بودند که این برنامه که نوعی سند بالادستی نظام محسوب می‌شد را اجرا کنند، اما با ورود کارشناسان صندوق بین المللی پول و دیدار با تکنوکرات‌هایی همچون نوربخش روغنی زنجانی، مسعود نیلی و...، برنامه پنج ساله رسماً کنار گذاشته شد و بسته تعدیل ساختاری جایگزین آن شد. کارشناسان IMF، ۳۰ تا ۴۰ پیشنهاد مطرح کردند و این طور عنوان کردند که اجرای این سیاست‌ها پیش شرط توسعه اقتصادی ایران است. در ادامه نیز هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت و دکتر نوربخش به عنوان وزیر اقتصاد متقاعد شدند که برای توسعه کشور این سیاست‌ها باید به اجرا درآیند. همچنین یکی از الزامات هیئت صندوق بین المللی

- بخش دوم: تجربه تاریخی دوم: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن ایرانی ها -

پول، ایجاد پروژه‌ای با عنوان تور ایمنی (Safety Net)) بود که برای کاهش اثرات اجتماعی این سیاست‌ها طراحی شد. مسئولیت اجرای این پروژه به دکتر پرویز داوودی معاون اقتصادی وزیر اقتصاد سپرده شد. اما دکتر داوودی با بررسی پیامدهای احتمالی این سیاست‌ها متوجه شد که اجرای آن‌ها باعث فعال شدن موتورهای تورمی در اقتصاد ایران خواهد شد. او برای بیان نگرانی‌های خود همایشی اقتصادی در دانشگاه تربیت مدرس ترتیب می‌دهد، و در سخنرانی آتشین، هشدارهایی جدی درباره تبعات سنگین سیاست‌های تعدیلی می‌دهد. برگزاری این همایش و انتقاد علنی از سیاست‌های تعدیلی با واکنش منفی هاشمی رفسنجانی همراه شد.

● رد پای پررنگ IMF در تدوین سیاست‌های تعدیل

همان طور که گفته شد همکاری رسمی ایران با صندوق بین‌المللی پول از سال ۶۸ آغاز شد. اسحاق جهانگیری سال ۶۹ از برنامه IMF برای ایران به این شکل رونمایی کرد: «راجع به از بین بردن کسری بودجه پیشنهاد می‌کند که هزینه‌ها کاهش یابد و در واقع حجم کار دولت کمتر گردد، و درآمدها خصوصاً درآمد مالیاتی اضافه شود. یا راجع به شرکت‌های دولتی و کارایی آن‌ها و فعال کردن بخش خصوصی و کنترل نقدینگی و همچنین راجع به حذف سوبسیدها و نرخ ارز، پیشنهاداتی دارد که البته بعضی از این شرایط به عنوان سیاست‌های اقتصادی از قدیم و در حال حاضر مورد توجه دولت و مجلس بوده است، ولی بعضی دیگر از آن شرایط به هیچ وجه به مصلحت کشور ما نیست. مثلاً حذف سوبسیدها در کشوری که یکی از مهم‌ترین اهداف انقلابش دفاع از مستضعفین جامعه است چگونه امکان پذیر است؟»

● برنامه تعدیل اقتصادی تصویب شد

سیاست‌های تعدیلی در دستور کار قرار گرفتند؛ اما در نهایت بین دو طرح تعدیل و سامان‌دهی اقتصادی، در اسفند ۶۹ برنامه تعدیل اقتصادی بر اساس بازنگری در نرخ ارز با همکاری IMF تدوین شد. سندی که مهر «سری» خورد و چندی بعد به اجرا درآمد. فرض اصلی سند مذکور این بود: «ارز همانند سایر کالاها در بازار دارای قیمتی است که نقطه تعادلی آن بر اساس عرضه و تقاضا معلوم می‌گردد. بر این اساس، پذیرش تدریجی مکانیسم بازار در تعیین قیمت ارز در دستور کار قرار گرفت. با اجرای این سیاست، نرخ ارز به شکل هولناکی شروع به جهش کرد.»

● اجرای سیاست‌های تعدیل همانا و افزایش نرخ تورم همانا

در راستای اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، تغییرات عمده‌ای در ساختار اقتصادی کشور به وقوع پیوست. حذف بخش قابل توجهی از یارانه‌ها و یکسان سازی نرخ ارز در سال ۱۳۷۱ از مهمترین اقدامات برای پیاده سازی این سیاست‌ها محسوب می‌شد. با این حال برخلاف اهداف اصلی برنامه، دولت نه تنها به کوچک‌تر و کارآمدتر شدن نزدیک نشد، بلکه به تدریج بزرگ‌تر و ناکارآمدتر شد.

همچنین در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱، با در دستور کار گرفتن سیاست درهای باز، واردات رسمی کشور با رشد بیش از ۵۰ درصد همراه بود که بخش عمده منابع مالی آن از طریق استقراض خارجی تأمین شد.

این سیاست‌ها زمینه ساز بحران‌های مالی شد، به ویژه در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ که موعد بازپرداخت بدهی‌های خارجی فرارسید. در این شرایط، کاهش درآمدهای ارزی و سوء مدیریت در اتخاذ

- بخش دوم: تجربه تاریخی دوم: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن ایرانی ها -

سیاست های ارزی فشار زیادی بر اقتصاد کشور وارد کرد. پیامد این مدیریت ضعیف، افزایش نرخ ارز در اردیبهشت ۱۳۷۴ بود که از حدود ۲۵۰ تومان تا حدود ۷۰۰ تومان رسید. در سال ۱۳۷۴ زندگی بر مردم بسیار گران شد و تورم سر به فلک کشید و به ارقامی رسید که حتی در طول جنگ تحمیلی نرسیده بود. در گوشه و کنار کشور تظاهرات علیه فقر و گرانی آغاز شد. تظاهرات مردمی از قزوین و مشهد و چند استان دیگر شروع شد و در فروردین سال ۱۳۷۴ به اسلامشهر رسید. اجرای سیاست های تعدیلی همچنین تأثیر چشمگیری بر نرخ تورم گذاشت. تورم که در سال ۱۳۶۹ حدود ۹ درصد بود، در سال های بعد با افزایش های پیاپی به ترتیب به ۲۱ درصد (۱۳۷۰)، ۲۳ درصد (۱۳۷۱)، ۲۴ درصد (۱۳۷۲)، ۳۵ درصد (۱۳۷۳)، و در نهایت به نرخ بی سابقه و وحشتناک ۴۹.۹ درصد در سال ۱۳۷۴ رسید.

● طرفداران تعدیل همچنان بر اجرای این سیاست ها پافشاری می کردند

با این وجود طرفداران نسخه تعدیل تصریح داشتند که این سیاست ها ولو با سرکوب مردم باید اجرا شود. به عنوان مثال مسعود روغنی زنجانی رئیس وقت سازمان برنامه می گوید: «من در مجلس استدلال کردم که اگر شما دنبال اجرای یک سیاست مشخص هستید، باید منتظر یک سری عواقب اجتماعی سیاسی تصمیمات خود نیز باشید. مثلاً دولت کره سیاست های خود را به صورت علنی اعلام می کند و به شدت نیز پیگیری می کند؛ وقتی هم با واکنش های کارگران و دانشجویان روبرو می شود، پلیس را برای سرکوب آن ها به خیابان ها می فرستد. اگر قرار باشد بخواهیم چنین واکنش هایی را شاهد نباشیم، هرگز سیاست ها و تصمیم هایی را که مدنظر داریم

اجرا نخواهیم کرد.» در سال ۱۳۷۴، تورم طی چهار ماه با رشدی ماهیانه ۷ درصدی همراه بود، و نرخ ارز نیز ماهیانه ۱۷ درصد افزایش یافت، به طوری که از ۲۴۰ تومان به حدود ۷۰۰ تومان رسید. در بحبوحه این شرایط بحرانی شایعه‌ای مطرح شده بود که کارتر رئیس جمهور وقت (آمریکا یک اسکناس ۱۰۰۰ تومانی را در کنار یک دلار قرار داده است؛ این اقدام نمادین به معنای پیش بینی رسیدن نرخ دلار در ایران به ۱۰۰۰ تومان تعبیر می‌شد این شایعه نگرانی‌ها درباره آینده اقتصادی کشور را افزایش داد و اثرات روانی شدیدی بر جامعه گذاشت.

● واقعیت‌های اقتصاد ترمز سیاست‌های تعدیل را کشید

برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴ - ۱۳۷۸) از نظر ساختار و ماهیت تفاوت چندانی با برنامه اول توسعه نداشت. هر چند هدف اصلی دولت در این برنامه ادامه اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی بود، اما شرایط سخت اقتصادی و واقعیت‌های موجود دولت را وادار کرد اجرای این سیاست‌ها را متوقف کند. این توقف، در واکنش به تورم بی سابقه ۴۹.۹ درصدی سال ۱۳۷۴، نقطه عطفی در رویکرد اقتصادی کشور بود. تورم ۳۵ درصدی سال ۱۳۷۳ و تورم وحشتناک سال ۱۳۷۴ چنان ضربه سختی به سیاست گذاران وارد کرد که دولت را به بازنگری اساسی در سیاست‌های تعدیل واداشت. این تجربه تلخ، سیاست گذاران را به سمت اتخاذ تصمیمات قاطع برای متوقف کردن روند اجرای این سیاست‌ها سوق داد. در این میان، تغییر سیاست گذاران اقتصادی در دولت دوم آقای هاشمی و سپردن هدایت سیاست‌های ارزی کشور به ناصر شرافت جهرمی و پرویز داوودی، تحولی اساسی در مدیریت اقتصاد کشور ایجاد کرد.

- بخش دوم: تجربه تاریخی دوم: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن ایرانی ها -

● پوست اندازی تیم اقتصادی در دولت دوم هاشمی / دانشکده اقتصاد دانشگاه بهشتی منجی اقتصاد ایران در سال ۷۴

البته در سال ۷۲ که دولت دوم هاشمی رفسنجانی سکان کشور را به دست گرفت، تغییراتی نیز در تیم اقتصادی وی ایجاد شد. به عنوان مثال، سکان وزارت اقتصاد از سید محسن نوربخش گرفته شد و مرتضی محمدخان جایگزین او در وزارت اقتصاد شد. علاوه بر این، با بالا گرفتن بحران تورم و افزایش شدید نرخ ارز در سال ۷۴، محمدخان وزیر اقتصاد وقت که از گمرک به این وزارت خانه آمده بود، به دانشگاه شهید بهشتی رفت و با دکتر شرافت جهرمی (رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی) صحبت کرد. محمدخان در این دیدار از او خواست معاونش شود و در کنترل این بحران تیم دولت را همراهی کند. شرافت جهرمی اما نپذیرفت و صراحتاً ابراز داشت که من آقای هاشمی و سیاست‌های او را قبول ندارم و نمی‌توانم با دولت همکاری کنم.

محمد خان که شرایط را سخت تر از هر زمان دیگر می‌دید خطاب به شرافت جهرمی گفت: «آقای هاشمی به شما اختیار کامل می‌دهد و در کار شما دخالت نمی‌کند. با این قول، شرافت جهرمی مسئولیت را پذیرفت و قائم مقام وزیر اقتصاد شد و نهایتاً طراحی سیاست‌های ارزی جدید آغاز شد.»

● تشکیل کمیته بحران با دستور مستقیم هاشمی رفسنجانی

در سال ۱۳۷۴، تورم طی چهار ماه با رشدی ماهیانه ۷ درصدی همراه بود و نرخ ارز نیز ماهیانه ۱۷ درصد افزایش یافت؛ به طوری که از ۲۴۰ تومان به حدود ۷۰۰ تومان رسید. این بحران عجیب و بی سابقه باعث

شد تا هاشمی رفسنجانی به سرعت دستور تشکیل کمیته بحران را دهد. در این کمیته مرتضی محمدخان (وزیر اقتصاد)، پرویز داودی (معاون اقتصادی وزارت اقتصاد)، ناصر شرافت جهرمی (قائم مقام وزیر اقتصاد)، رئیس بانک مرکزی و معاون اقتصادی وی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و معاون اقتصادی اش، وزیر بازرگانی و معاون اقتصادی او، و وزیر صنعت و معاون اقتصادی اش حضور داشتند. خروجی این محفل که جلسه اصلی آن از صبح تا پاسی از شب طول کشید، ۳۰ سیاست اقتصادی (ارزی و پولی) شد. محمدخان به پرویز داودی معاون اقتصادی خود دستور داده بود تا تمامی نکاتی که در جلسه گفته می‌شود را یادداشت کند. بنابراین پرویز داودی به عنوان دبیر جلسه، مسئول می‌شود تا این ۳۰ سیاست را به ترتیب تدوین و تنظیم کند.

این ۳۰ سیاست به وزارت اقتصاد می‌رود تا توسط محمد خان (وزیر اقتصاد) و ناصر شرافت جهرمی قائم مقام وزیر اقتصاد و پرویز داودی معاون اقتصادی وزارت اقتصاد بار دیگر مورد بازبینی و تدوین قرار گیرد. مجموعه وزارت اقتصاد با توجه به شرایط وخیم تورمی کشور، به این جمع‌بندی می‌رسد که هم اکنون امکان اجرای این ۳۰ سیاست برای قوای اجرایی کشور فراهم نیست و نسخه‌های توصیه شده باید اولویت‌بندی شده‌تر باشند.

● خروجی بزرگ جلسه مدیریت بحران اقتصاددانان

به همین منظور در روز عید قربان (اردیبهشت ۷۴) در منزل محمدخان جلسه ای ۵ نفره با حضور ناصر شرافت جهرمی، پرویز داودی و دو اقتصاددان دیگر تشکیل می‌شود. با بررسی‌های صورت گرفته در این جلسه، این نتیجه حاصل می‌شود که ۲۹ سیاست از ۳۰

- بخش دوم: تجربه تاریخی دوم: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن ایرانی ها -

سیاست نوشته شده در شرایط فعلی قابلیت اجرا ندارد و در کوتاه مدت اثری بر تورم نمی گذارد. در این جلسه روی نرخ ارز تصمیم گیری می شود و خروجی یک صفحه ای آن جلسه که توسط پرویز داودی نوشته شده بود، مستقیم روی میز هاشمی رفسنجانی قرار می گیرد. در این جلسه تنها راه خروج از تورم فعلی را کنترل نرخ ارز و اجرای سیاست تثبیت ارزی عنوان می کنند. همچنین توصیه شد تا نرخ ارز صادراتی در ۳۰۰ تومان تثبیت شود. این در حالی است که در آن سال نرخ ارز بازار غیر رسمی تا ۷۰۰ تومان رشد کرده بود. گفتنی است همان زمان سیاست پیمان سپاری ارزی نیز اجرا شد و صادرکنندگان موظف شدند به جای ۷۰۰ تومان، ارز خود را با نرخ ۳۵۰ تومان تسویه کنند.

● در وزارت بازرگانی و صنعت همه مخالف برنامه تثبیت ارزی بودند

خروجی جلسه مدیریت بحران که در منزل وزیر اقتصاد برگزار شد به مذاق هیچ کس خوش نیامد. از وزارت بازرگانی تا وزارت صنعت همگی مخالف اجرای سیاست تثبیت ارزی بودند. اگرچه در جلسات هیئت دولت وزیر صنعت (نعمت زاده) و وزیر بازرگانی (آل اسحاق) به شدت با سیاست تثبیت ارزی مخالفت می کردند، اما هاشمی با جسارت مقابل تمامی مخالفت ها ایستاد و دستور اجرای سیاست تثبیت ارزی را صادر کرد.

● بالاخره سیاست تثبیت ارزی تصویب شد

در نهایت با تمام فشارها، سیاست تثبیت ارزی تصویب شد. در راستای اجرای این سیاست، هیئت وزیران طی مصوبه ای نرخ ارز را که در بازار آزاد به ۷۰۰ تومان رسیده بود روی ۳۰۰ تومان تثبیت کرد. همچنین همه صادرکنندگان مکلف به سپردن تعهد برای بازگرداندن

۱۰۰ درصد ارز حاصل از صادرات کالاها و خدمات خود ظرف سه ماه، و فروش آن به قیمت ۳۰۰ تومان به بانک‌های دولتی شدند؛ صادرکنندگانی هم که پیرو سیاست تعدیل مجاز شده بودند ۵۰ درصد ارز خود را به چرخه رسمی تجاری کشور برنگردانند و در بازار سیاه به نرخ بالا بفروشند، مکلف به بازگرداندن ۱۰۰ درصد ارز خود شدند. همچنین وزارت اطلاعات مسئول مبارزه با قاچاق ارز شد و مقرر گردید قوه قضائیه ظرف یک ماه به پرونده‌های قاچاق رسیدگی کند. در ادامه نیز دولت با عاملیت وزارت اطلاعات، مقتدرانه جواز کار صرافی‌هایی را که از مقررات بانک مرکزی تبعیت نمی‌کردند لغو کرد.

● دستاوردهای سیاست تثبیت ارزی چه بود؟

در ادامه نیز کمیته نرخ گذاری کالاهای صادراتی تشکیل شد تا میزان ارزی که هر صادر کننده باید بازگرداند را مشخص کند. با اجرای پیمان سپاری ۱۰۰ درصد، دیگر ارزی نبود که به بازار سیاه تزریق شود؛ لذا رکود کامل بر این بازار حاکم و کاهش قیمت‌ها آغاز شد. به دنبال کاهش نرخ ارز، قیمت سکه و طلا نیز در بازار تهران در مدار کاهشی قرار گرفتند. قیمت انواع کالاها در بازار به طرز شگفت‌انگیزی کاهش می‌یافت؛ از خودرو تا لوازم یدکی آن از لوازم خانگی یا حبوبات و گوشت و مرغ و تخم مرغ. رهبر انقلاب اسلامی در دیدار شهریور ۱۳۷۴ خود با هیئت دولت وقت از موفقیت سیاست تثبیت تمجید کردند: تثبیت نرخ ارز و جلوگیری از قاچاق و مبارزه جدی با قاچاقچیان چه قاچاق کالاها و چه قاچاق ارز نیز تأثیر زیادی در زندگی مردم داشته است.

● سیاست تثبیت ارزی افسار اسب سرکش تورم را در دست گرفت

با اجرای سیاست تثبیت ارزی، تورم ۴۹۰۹ درصدی سال ۷۴ که ۲۶

- بخش دوم: تجربه تاریخی دوم: صابون نسخه های اقتصادی نئولیبرال به تن ایرانی ها -

درصد آن مربوط به فروردین و اردیبهشت ۷۴ بود (یعنی زمانی که هنوز سیاست تثبیت ارزی اجرا نشده بود)، در سال ۱۳۷۵ به حدود ۲۱ درصد کاهش یافت. همچنین رشد اقتصادی سال ۷۴ که حدود ۲.۳ درصد بود در سال ۷۵ به حدود ۶ درصد رسید.

جهان در انتظار نظم جدید

مقدمه

با وجود اینکه نئولیبرالیسم در جهان یک وجه شبه هژمونی به خود گرفته، ولی نتایج فاجعه بار اجرای سیاست‌های این نگرش سیاسی اکنون در بسیاری از کشورهای جهان رخ نموده، و تبعات شوار اقتصادی و سیاسی آن دامن‌گیر قشرهای مختلفی از مردم شده است. در این میان بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران جوامع مختلف به خود آمده و در نقد این سیاست‌ها سخن گفته و قلم زده‌اند.

گری گرستل، تاریخ نگار دانشگاه کمبریج، در کتاب «ظهور و سقوط نظم نئولیبرالی» تقریباً یک قرن از تاریخ آمریکا را بررسی می‌کند؛ از دوران نیودیل در دوران رکود بزرگ و دهه ۱۹۷۰ تا ظهور، سلطه و افول نظم نئولیبرالی از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰. او توضیح می‌دهد چگونه رأی دهندگان آمریکایی از حمایت از دولت بزرگ، اتحادیه‌های کارگری، مالیات‌های بالا و مقررات گسترده، به سمت حمایت از کاهش مالیات‌ها، تجارت آزاد و مقررات زدایی حرکت کردند، و سپس در نهایت سیاست‌های پوپولیستی نظیر آن‌چه در کارزارهای دونالد ترامپ و برنی سندرز دیده شد را پذیرفتند. گرستل این تاریخ را در ارتباط با سقوط اتحاد جماهیر شوروی تحلیل می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه این دو روند به یکدیگر گره خورده‌اند.



← جهان در انتظار نظم جدید

● دمروری بر اثری جسورانه با عنوان «ظهور و سقوط نظم نئولیبرالی در آمریکا و جهان در عصر بازار آزاد» اثر گری گریستل

گری گریستل (زاده ۱۹۵۴) تاریخ نگار آمریکایی و استاد تاریخ در دانشگاه کمبریج و عضو کالج سیدنی ساسکس است. گریستل مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۷۶ از دانشگاه براون دریافت کرد و سپس در سال ۱۹۸۲ دکترای خود را از دانشگاه هاروارد به پایان رساند. گریستل ابتدا در دانشگاه کاتولیکا و دانشگاه پرینستون تدریس کرد سپس به دانشگاه مرلند منتقل شد، جایی که مدیر مرکز مطالعات تاریخی (۲۰۰۰-۲۰۰۳) و رئیس دپارتمان تاریخ (۲۰۰۳-۲۰۰۶) بود. در سال ۲۰۰۶ به هیئت علمی دپارتمان تاریخ دانشگاه و ندر بیلت در نشویل تنسی پیوست. در سال تحصیلی ۲۰۱۲ - ۲۰۱۳، او استاد مهمان تاریخ آمریکا در دانشگاه آکسفورد بود. از دسامبر ۲۰۲۳، او استاد تاریخ آمریکا در دانشگاه کمبریج است. وی نویسنده و ویراستار ده ها کتاب از جمله آزادی و اجبار» و «آمریکایی گرایی طبقه کارگر است گریستل عضو آکادمی بریتانیا و انجمن تاریخ نگاران آمریکا است.

● نظم‌های سیاسی فراتر از سیاست حزبی هستند، و تنها زمانی شکل می‌گیرند که هر دو حزب اصلی آن‌ها را بپذیرند

یک نظم سیاسی ابتدا به عنوان مجموعه ای از ایده‌ها مطرح می‌شود که ممکن است سال‌ها یا حتی دهه‌ها طول بکشد تا وارد جریان اصلی شوند. طرفداران این ایده‌ها ابتدا یک هسته کوچک از اقتصاددانان، سیاست‌مداران و روشنفکران را تشکیل می‌دهند. آن‌ها پول جمع‌آوری کرده، اندیشکده‌ها و کمیته‌های اقدام سیاسی تأسیس می‌کنند، و پیام خود را از طریق رسانه‌ها منتشر می‌کنند. در طول زمان آن‌ها مردم را متقاعد می‌کنند که آینده بهتر با پذیرش ساختارهای اقتصادی و قدرت جدید رقم خواهد خورد.

عبارت "نظم سیاسی" به مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها، سیاست‌ها و پایگاه‌های اجتماعی اشاره دارد که سیاست آمریکا را به گونه ای شکل می‌دهند که فراتر از چرخه‌های دو، چهار و شش ساله انتخابات ادامه می‌یابد.

با این حال یک نظم سیاسی زمانی به درستی شکل می‌گیرد که هر دو حزب اصلی آن را بپذیرند. هنگامی که یک نظم مستقر شد، معمولاً چندین دهه دوام می‌آورد. فقط زمانی که نظم موجود دچار فرسودگی شده و بحران‌ها پدیدار شوند، فضای لازم برای ایدئولوژی جدید ایجاد می‌شود.

● نظم نیودیل که ریشه در سوسیال دموکراسی داشت، در دهه ۱۹۳۰ ظهور کرد

نخستین نظم سیاسی قرن بیستم آمریکا از «نیودیل» فرانکلین دلانو روزولت (FDR) شکل گرفت. این برنامه شامل مجموعه‌ای از

اصلاحات برنامه‌ها و پروژه‌هایی بود که رئیس جمهور روزولت آن را رهبری کرد. این نظم زمانی ظهور کرد که لیبرالیسم کلاسیک که طرفدار بازارهای آزاد و غیرقابل کنترل بود، در حال از دست دادن نفوذ خود بود. اقتصاد غیرقابل کنترل، نوسانات شدید و بی ثباتی‌های گسترده ای ایجاد کرد که منجر به نابرابری‌های عظیم و بدبختی میلیون‌ها آمریکایی شد. رکود بزرگ نظام سرمایه‌داری، لسه فر (Laissez-faire) را به خاک سپرد و راه را برای نقش بزرگ‌تر دولت در مدیریت بازارها، توزیع ثروت و ایجاد یک شبکه حمایتی برای مردم از طریق دولت رفاه بازکرد. در همین دوره ظهور کمونیسم نیز به تقویت دوران نیودیل کمک کرد. سرمایه‌داران ترجیح دند با چپ میانه همکاری کنند تا از تمایل طبقه کارگر به سوی کمونیسم جلوگیری شود. این اتحاد میان سرمایه و کار، در ایجاد نظم نیودیل حیاتی بود. «موفقیت یک نظم سیاسی، به توانایی آن در شکل دادن به آنچه اکثریت منتخبین و رأی دهندگان هر دو حزب به عنوان امری ممکن و مطلوب سیاسی تلقی می‌کنند بستگی دارد.» حتی پس از بازگشت رونق اقتصادی در دهه ۱۹۴۰، نیودیل همچنان قدرت خود را حفظ کرد. جمهوری خواهی مانند دوايت آيزنهاور که در سال ۱۹۵۲ به ریاست جمهوری رسید، سیاست‌های نیودیل را ادامه داد. این نظم تا دهه ۱۹۷۰ و حتی دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسون دوام آورد، اما بحران‌های سیاسی و اقتصادی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ همراه با ضعف اتحاد جماهیر شوروی، راه را برای ظهور نظم نئولیبرالی باز کرد.

بحران‌های سیاسی و اقتصادی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و ضعف شوروی، نظم نئولیبرالی را تحت رهبری ریگان به قدرت رساند

پایان نظم نیودیل از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد؛ جنبش حقوق مدنی و

جنگ ویتنام نقش مهمی در این تغییر داشتند. لیندون جانسون، رئیس جمهور موکرات برنامه‌هایی برای پایان دادن به تبعیض نژادی اجرا کرد که باعث شد بسیاری از سفید پوستان جنوب آمریکا از حزب دموکرات فاصله بگیرند. این تغییرات همراه با مخالفت گسترده با جنگ ویتنام، زمینه را برای پیروزی جمهوری خواهی مانند ریچارد نیکسون فراهم کرد. با این حال، حتی نیکسون نیز بسیاری از سیاست‌های نیودیل را حفظ کرد و نرخ‌های مالیاتی بالا و ابزارهای نظارتی مانند آژانس حفاظت از محیط زیست (EPA) را به جرا گذاشت. اما در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر، بحران‌های اقتصادی مانند رکود تورمی و تحریم‌های نفتی نارضایتی از دولت و اتحادیه‌های کارگری را افزایش داد، و زمینه را برای ورود ایده‌های نئولیبرالی فراهم کرد.

در سال ۱۹۸۰، رونالد ریگان با پیروی از اقتصاددانانی مانند هایک و فریدمن، کاهش مالیات، مقررات زدایی و سیاست‌های ضد اتحادیه ای را در پیش گرفت.

این سیاست‌ها به تقویت شرکت‌های بزرگ و تضعیف اتحادیه‌های کارگری منجر شد. با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، تهدید کمونیسم از بین رفت و سرمایه‌داران دیگر نیازی به سازش با کارگران نمی‌دیدند. تا سال ۲۰۰۰، تمامی امتیازاتی که اتحادیه‌های کارگری از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ کسب کرده بودند، از بین رفت.

نظم نئولیبرالی با وعده رونق اقتصادی از طریق بازارهای آزاد، تسلط خود را بر سیاست آمریکا تثبیت کرد و در دهه ۱۹۹۰ با ریاست جمهوری بیل کلینتون گسترش یافت.

● نئولیبرالیسم به دنبال آزادسازی کامل قدرت سرمایه‌داری است

نئولیبرالیسم به دنبال کاهش نقش دولت، تضعیف دولت رفاه، تضعیف اتحادیه‌های کارگری، کاهش باز توزیع ثروت و حذف مقررات اقتصادی است. طرفداران آن معتقدند که اگر سرمایه‌داری به طور کامل آزاد باشد، رشد اقتصادی شتاب خواهد گرفت و همه از جمله فقرا از آن بهره‌مند خواهند شد. اکثر نئولیبرال‌ها اذعان دارند که این سیاست‌ها منجر به افزایش نابرابری می‌شود، اما استدلال می‌کنند که رفاه اقتصادی در نهایت «همه قایق‌ها را جلو خواهد برد». آن‌ها معتقدند که جهانی‌سازی و تجارت آزاد، فقر را در سراسر جهان کاهش داده و به همه افراد فرصت دستیابی به رفاه را می‌دهد. نئولیبرالیسم همچنین با این ایده که آزادی و برابری نیازمند مقررات و کنترل‌هایی بر کسب و کارها هستند، مخالف است. طرفداران نئولیبرالیسم استدلال می‌کنند که مداخله دولت نوعی استبداد اقتصادی و سیاسی است که فردیت و آزادی‌های مردم و شرکت‌ها را از بین می‌برد. «نئولیبرالیسم تلاش کرد اصول لیبرالیسم کلاسیک را در اقتصاد سیاسی احیا کند».

با این حال نئولیبرالیسم نباید با محافظه‌کاری اشتباه گرفته شود محافظه‌کاران به دنبال حفظ وضع موجود سلسله مراتب سنتی و نهادهای مستقر هستند اما نئولیبرال‌ها طرفدار تخریب خلاقانه، نوآوری، سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز، تجارت آزاد، و تحرک بالای سرمایه و نیروی کار هستند. عصر نئولیبرالیسم دوره‌ای تحول‌آفرین بود نه یک دوره محافظه‌کارانه. نئولیبرالیسم به جای حمایت از سنت‌ها و هنجارهای گذشته، بر توسعه اقتصادی از طریق بازار آزاد فناوری و نوآوری تأکید داشت.

● بیل کلینتون نئولیبرالیسم ریگان را توسعه داد و روند مقررات زدایی و تجارت آزاد را تسریع کرد

در سال ۱۹۹۲ بیل کلینتون با درک این واقعیت که هیچ حزب سیاسی نمیتواند بدون پذیرش نظم نئولیبرالی در انتخابات پیروز شود، ریاست جمهوری را به دست گرفت همان طور که دوايت آیزنهاور مجبور شد سیاست‌های نیودیل را حفظ کند، کلینتون نیز مجبور بود سیاست‌های نئولیبرالیستی را دنبال کند.

در دوره کلینتون نئولیبرالیسم به اوج خود رسید.

برخی اقدامات مهم در دوره وی به شرح زیر است:

- در سال ۱۹۹۳، کلینتون توافق نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) را امضا کرد که باعث کاهش حمایت‌های اقتصادی از کارگران آمریکایی شد.

- در سال ۱۹۹۹، کلینتون قانون گلس - استیگال را لغو کرد؛ قانونی که در دوران رکود بزرگ برای جلوگیری از سقوط مجدد نظام بانکی وضع شده بود.

- مقررات مالی کاهش یافت و بانک‌ها بیشتر از همیشه قدرت پیدا کردند. «رونالد ریگان معمار ایدئولوژیک نظم نئولیبرالی بود، اما بیل کلینتون مهم‌ترین تسهیل کننده آن شد.»

در دوره کلینتون بازارها از نفوذ اتحادیه‌های کارگری آزاد شدند و شرکت‌های چند ملیتی تسلط بیشتری بر اقتصاد جهانی یافتند.

● دولت‌های کلینتون و جورج دبلیو بوش زمینه ساز سقوط نئولیبرالیسم شدند

این اقدامات البته تبعاتی هم برای آمریکا داشت؛ چنان‌که در اولین وهله، لغو قانون گلس-استیگال و سیاست‌های تجارت آزاد باعث گسترش فساد مالی و افزایش فاصله طبقاتی شد. همچنین، دیگر طبقه کارگر آمریکایی نقشی در سیاست‌گذاری‌های آن نداشت و مردم خود را جدای از حاکمان تصور می‌کردند. از سوی دیگر کاهش مقررات مالی باعث بروز بحران‌های جدید شد، و نهایتاً این‌که فرهنگ سیاست در واشنگتن به نفع نخبگان و لابی‌های بزرگ تغییر کرد. جورج دبلیو بوش که در سال ۲۰۰۰ به قدرت رسید یک نئولیبرال تمام عیار بود. او معتقد بود که بازارهای آزادی‌توانند همه مشکلات اجتماعی را حل کنند.

-او سیاست‌های کلینتون در زمینه مالکیت مسکن را گسترش داد، به بانک‌ها اجازه داد که وام‌های بی پشتوانه صادر کنند، و در نتیجه حباب املاک و مستغلات شکل گرفت.

-در سال ۲۰۰۱، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر باعث شد که دولت بوش جنگ‌هایی پرهزینه را در افغانستان و عراق آغاز کند.

-سیاست‌های نئولیبرالی بوش در زمینه مالیات و مقررات زدایی، اقتصاد آمریکا را بیش از پیش شکننده کرد.

هر نظم سیاسی در درون خود تنش‌ها، تناقضات و آسیب‌پذیری‌هایی دارد که در نهایت حفظ آن را دشوار می‌کند. در سال ۲۰۰۵، واکنش نامناسب بوش به طوفان کاترینا، نارضایتی عمومی را افزایش داد. بحران مالی ۲۰۰۸ ضربه نهایی را به نظم نئولیبرالی وارد کرد.

رکود بزرگ ۲۰۰۸ افول نظم نئولیبرالی را تسریع کرد. واقعیت این است که بحران مالی ۲۰۰۸ و رکود اقتصادی پس از آن، میلیون‌ها آمریکایی را در فقر فرو برد؛ اتفاقاتی که رسانه‌های مختلف دنیا مدت‌ها بر آن تمرکز داشتند و تا ماه‌ها به تحلیل و ارزیابی آن می‌پرداختند. در آن ایام با کاهش اعتماد مردم به بانک‌ها، دولت و سیاست‌های بازار آزاد، شرایط بسیار دشوار و سخت شد. طبقه متوسط و کارگران آمریکایی که زمانی به نئولیبرالیسم اعتقاد داشتند، ناامید شدند و دست به مخالفت با اجرای این سیاست‌ها زدند.

در این فضای، بحرانی دو شخصیت سیاسی غیر منتظره به شهرت رسیدند: دونالد ترامپ و برنی سندرز. ترامپ با شعارهای ضد تجارت آزاد و ضد مهاجرت، رأی سفیدپوستان طبقه کارگر را به دست آورد، و برنی سندرز خواهان بازگشت به سوسیال دموکراسی، دولت رفاه و توزیع عادلانه ثروت بود.

«اگرچه ترامپ طرفدار کاهش مالیات و مقررات زدایی بود، اما سیاست‌هایش علیه تجارت آزاد و مهاجرت، در واقع با اصول نئولیبرالی در تضاد بودند.» در آن ایام یعنی در دوره اول انتخاب ترامپ در جایگاه ریاست جمهوری آمریکا، ترامپ و سندرز هر دو با اقداماتشان به خوبی نشان دادند که می‌دانند مردم دیگر به وعده‌های نئولیبرالی باور ندارند. با همه این احوال اما باید گفت که حتی پس از سقوط آن هیمنه بزرگ، همچنان نظم نئولیبرالی بر سیاست آمریکا تأثیر می‌گذارد. گری گریستل در این خصوص موارد مهمی را بر می‌شمارد:

-کنگره آمریکا همچنان در بسیاری از مسائل فلج ست و تغییرات واقعی را دشوار می‌کند.

- با وجود شکست ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰، امکان بازگشت او در ۲۰۲۴ وجود دارد.

- اگر ترامپ دوباره قدرت را به دست گیرد، ممکن است آمریکا به سمت اقتدارگرایی برود

- اگر جو بایدن بتواند احزاب چپ و میانه را متحد کند، شاید یک نظم سیاسی جدید ایجاد شود.

بازمانده‌های نظم نئولیبرالی تا سال‌ها و شاید دهه‌ها باقی خواهند ماند، اما خود این نظم دیگر شکسته شده است.

در تاریخ آمریکا، نظم‌های سیاسی معمولاً سال‌ها پس از افولشان، تأثیر خود را حفظ می‌کنند؛ همان طور که نیکسون و کارتر هنوز تحت تأثیر نیودیل عمل می‌کردند. امروزه سیاستمداران آمریکا همچنان در سایه نظم نئولیبرالی فعالیت می‌کنند، اما دوران نئولیبرالیسم به پایان رسیده است و جهان در انتظار نظم جدیدی است.

تجربه جهانی نئولیبرالیسم به وضوح نشان داده است که پیاده‌سازی این سیاست‌ها در کشورهای مختلف، به ویژه در چین و ایران، نتایج فاجعه‌بار و ناپایدار اقتصادی به دنبال داشته است. چین در ابتدای مسیر، با تکیه بر اصلاحات تدریجی و محتاطانه موفق به کنار زدن سیاست‌های نئولیبرالی شد و به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافت، در حالی که تلاش برای اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در ایران منجر به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی شد. در ایران، اجرای سیاست‌های نئولیبرالی تحت تأثیر صندوق بین‌المللی پول، به تورم افسارگسیخته و مشکلات اقتصادی گسترده‌ای منتهی شد. این تجربیات نشان می‌دهد که نئولیبرالیسم نه تنها مشکلات را حل نکرد، بلکه به بحران‌های جدید دامن زد. حال زمان آن است که ایران از این تجربیات عبرت بگیرد و به جای پیروی از نسخه‌های نئولیبرالی، به اصلاحات اصولی و بومی مبتنی بر اقتصاد مقاومتی دست بزند تا از بحران‌های اقتصادی جلوگیری کرده و مسیر پیشرفت و گسترش عدالت را طی کند.



مرکز مطالعات
پیشرفت عماد

